



درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۸ اسفند ۱۳۹۶

موضوع کلی: فصل فی أفعال الوضوء

مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۳۹

موضوع جزئی: الرابع: مسح الرجلین - کفایت مسمای مسح عرضاً

جلسه: ۶۳

سال تحصیلی: ۹۷-۹۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در بررسی روایاتی بود که بر لزوم استیعاب در مسح پا از نظر عرض، دلالت داشتند. روایت اول و دوم در جلسه گذشته، بررسی شدند.

بررسی روایت سوم

روایت سوم، روایت بزنی بود [عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع)؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الْمَسْحِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، كَيْفَ هُوَ؟ فَوَضَعَ كَفَّهُ عَلَى الْأَصَابِعِ فَمَسَحَهَا إِلَى الْكَعْبَيْنِ إِلَى ظَاهِرِ الْقَدَمِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَالَ بِإِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِهِ هَكَذَا؛ فَقَالَ: «لَا إِلَّا بِكَفِّهِ كُلَّهَا»^[۱].

تقریب استدلال به روایت مذکور، به این نحو بود که گفته‌اند که روایت مذکور، در مقام تحدید است و عبارت «الا بكفه»، بر استیعاب دلالت دارد لذا مسمای مسح کفایت نمی‌کند.

اما استدلال مذکور، تمام نیست.

اولاً: روایت مذکور، بر استحباب حمل می‌شود و سؤال بزنی به مسح مستحب مربوط بوده است و به مسح واجب مربوط نبوده است چون بعید است که شخصیتی مثل بزنی که از بزرگان اصحاب امام رضا (ع) بوده است، بخواهد از مسح واجب سؤال کند [۱]، یعنی بعید است که ایشان از مقدار واجب مسح بی اطلاع بوده باشد و از آن سؤال کرده باشد.

البته ممکن است که گفته شود که سؤال بزنی در رابطه با مسح واجب، بعید نبوده است چون محتمل است که صحبت‌هایی در رابطه با کیفیت مسح واجب مطرح بوده باشد و بزنی برای دستیابی به صحت و سقم آن گفته‌ها، از مسح واجب سؤال کرده باشد.

ثانیاً: بر فرض که سند و دلالت روایت مذکور، تمام باشد، اشکال این است که با توجه به اینکه مشهور از این روایت اعراض کرده‌اند، به این روایت ترتیب اثر داده نمی‌شود و از حجیت ساقط می‌شود چون اعراض مشهور موجب وهن روایت است؛ به خصوص اینکه بعضی از بزرگان بر کفایت مسمای مسح پا از نظر عرض، ادعای اجماع کرده‌اند. صاحب مفتاح الکرامه گفته است که روایت مذکور، روایت خوبی است و مشکلی ندارد: «لولا الاجماع المعتبر لا يمكن القول بالمسح بكل الكف لصحيحة البزني»؛ آنچه باعث شده که نتوان به صحیحه بزنی با دید مثبت نگاه کرد، اجماعی است که وجود دارد.

ثالثاً: در نسخه‌های جدید کتاب وسائل الشیعه لفظ «بکفیه» در روایت بزنی آمده است و در نسخه تهذیب نیز همین لفظ «بکفیه» آمده است، لکن در نسخه وافی لفظ «بکفه» آمده است.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۲۴، ص ۴۱۷، ح ۴.

اگر لفظ «بکفیه» در روایت مذکور، آمده باشد، بزرگان گفته‌اند که این روایت بر تقیه حمل می‌شود چون با مذاق اهل بیت (ع) مناسبت ندارد زیرا متفاهم از عرف این است که منظور از مسح با دو کف این است که ظاهر پا با یکی از دو کف و باطن [زیر] پا با کف دست دیگر مسح شود. بنابراین، منظور از مسح با دو کف دست این است که ظاهر و باطن پا با دو کف مسح شود، کما اینکه اهل سنت این کار را می‌کنند لذا روایت مذکور، موافق مذهب عامه و مخالف مذهب شیعه است و در نتیجه، باید بر تقیه حمل شود. اما اگر لفظ «بکفه» در روایت مذکور، آمده باشد [کما اینکه شواهدی بر این مطلب وجود دارد]، روایت مذکور را نمی‌توان بر تقیه حمل کرد، ولی اگر بعد از بررسی، مشخص نشود که در نسخه اصلی، لفظ «بکفیه» آمده است یا لفظ «بکفه» آمده است، روایت مجمل می‌شود و از اعتبار ساقط می‌شود که در این صورت، بر طبق روایاتی که بر کفایت مسّای مسح پا از نظر عرض، دلالت داشتند، عمل خواهد شد، هرچند که کلمه «کلها» در روایت مذکور، می‌تواند قرینه بر این باشد که لفظ «بکفه» در نسخه اصلی آمده است چون اگر لفظ «بکفیه» آمده بود، باید کلمه «کلها» در روایت ذکر می‌شد. پس لفظ «کلها» قرینه بر این است که لفظ «بکفه» در روایت آمده است که در این صورت، استناد به روایت مذکور، بر لزوم استیعاب در مسح پا، تمام خواهد بود.

وابعاً: روایت مذکور، مطلق است و روایات دال بر کفایت مسّای مسح پا از نظر عرض، مقیدند لذا روایت مذکور که مطلق است، بر آن روایات مقیده حمل می‌شود لذا روایت بزنی بر استحباب حمل می‌شود.

آیت الله خویی (ره) فرموده است که بر فرض که روایت بزنی مشکلی نداشته باشد، لکن با توجه به روایاتی، مثل روایت صحیح زرار و امثال آن که بر کفایت مسّای مسح تصریح کرده‌اند، عرض می‌شود که روایت بزنی بر استحباب حمل می‌شود.

البته بعضی گفته‌اند که روایت بزنی اطلاق ندارد تا گفته شود که به روایات دال بر کفایت مسّای مسح، قید می‌خورد، بلکه این روایت به مسح با کف دست [استیعاب] تصریح دارد و اطلاقی در کار نیست تا گفته شود که به روایات مقیده [روایات دال بر کفایت مسّای مسح] قید می‌خورد.

خامساً: آیت الله فاضل لنکرانی (ره) فرموده است که دلالت روایت صحیح بزنی بر استیعاب در مسح، تمام نیست چون این روایت اصلاً در مقام بیان این مطلب نیست که مسح پا به حسب عرض، باید به صورت کامل باشد یا اینکه مسّای مسح کافی است زیرا لفظ «بکفه» که در روایت آمده است، فقط در صدد بیان آلت مسح است، یعنی فقط به این نکته اشاره دارد که مسح پا باید با کف دست انجام شود و به مقدار مسح از نظر عرض، اشاره ندارد و کسی نیز نگفته است که آلت مسح حتماً باید مجموع کف دست باشد و تنها کسی که بحث استیعاب را مطرح کرده است، شیخ صدوق (ره) است که نظر وی، بر تمام کف نیست.

در پاسخ از کلام آیت الله فاضل لنکرانی (ره)، گفته شده است که تعبیر «بکفه کلها»، بر تحدید دلالت دارد و حاکی از این است که مسح باید با مجموع کف دست انجام شود لذا روایت بزنی از حیث مقدار مسح از نظر عرض، در مقام بیان است و مقدار آن را مشخص کرده است و گفته است که باید مسح با تمام کف دست انجام شود. بنابراین، مسّای مسح کفایت نمی‌کند، به خصوص اینکه سائل مقدار دو انگشت را مطرح کرده است و گفته است که اگر کسی مسح با دو انگشت را قائل شود که امام (ع) در پاسخ فرموده است که کافی نیست، بلکه باید با تمام کف دست، مسح کند که امام (ع) با عبارت «لا الا بکفه (بکفیه) کلها»، هم آلت مسح را و هم مقدار مسح از نظر عرض را اشاره کرده است.

تنها سخنی که می‌توان مطرح کرد، این است که سیره و روش متشرعه این است که اگر مسح پاها به صورت استیعاب بود [مسح با تمام کف دست بود]، مشهور می‌شد و فقها بر خلاف آن فتوا نمی‌دادند لذا از اینکه همه فقها به کفایت مسمای مسح پا از نظر عرض، فتوا داده‌اند، فهمیده می‌شود که مسح به صورت استیعاب واجب نبوده است.

سادساً: روایاتی در باب نسیان مسح وارد شده‌اند که مقتضای آن روایات این است که مسمای مسح کفایت می‌کند و این روایات اطلاق صحیحه بزنطی را قید می‌زنند. روایت ذیل از جمله آن روایات است:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَّاءِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَنْسَى مَسْحَ رَأْسِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ؛ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِي لِحْيَتِهِ بَلَلٌ فَلْيَمْسَحْ بِهِ»؛ قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ لِحْيَةٌ؛ قَالَ: «يَمْسَحُ مِنْ حَاجِبَيْهِ أَوْ مِنْ أَشْفَارِ عَيْنَيْهِ»^۱.

از اینکه در روایت مذکور، آمده است که اگر شخص مسح را فراموش کرده باشد، از رطوبت ریش و ابرو و مژه برای مسح استفاده می‌کند، فهمیده می‌شود که مسمای مسح کافی است چون رطوبت باقیمانده در محاسن و ابرو و مژه به آن مقدار نیست که انسان بتواند مسح با تمام دست و به صورت استیعاب را انجام بدهد.

«الحمد لله رب العالمين»

۱. همان، باب ۲۱، ص ۴۰۷، ح ۱.